

کرونا، الهیات امروزی و مسئله آینده ما

برای برخی از اذهان مردم مواجهه با کرونا به مسأله مرگ و زندگی تبدیل شده است. به همین دلیل گزینه بقا، کلیدی‌ترین عنصر در همه رفتارها و سیاستگذاری‌های فردی و جمعی شده است.

برای برخی از اذهان مردم مواجهه با کرونا به مسأله مرگ و زندگی تبدیل شده است. به همین دلیل گزینه بقا، کلیدی‌ترین عنصر در همه رفتارها و سیاستگذاری‌های فردی و جمعی شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی است که جبار رحمانی پژوهشگر مردم‌شناسی در مورد ویروس کرونا و تأثیرات آن بر الهیات نوشته است:

بیماری‌های عمومی، بهداشت عمومی، سلامت عمومی و …، مفاهیمی هستند که در زندگی انسان مدرن اهمیت بسیاری یافته‌اند. شاید این مفاهیم در نگاه اول، صرفاً اموری معطوف به سلامت بدنی و بیولوژیک افراد یا گروه‌ها در نظر گرفته شوند. اما به نظر می‌رسد، اصولاً بدن، سلامت، بیماری و بهداشت که در وهله اول به پزشکی و متخصصان بهداشت مربوط می‌دانیم، به شدت اموری چندوجهی و چندلایه هستند که نمی‌توان آنها را بدون توجه به سیاست، الهیات، اقتصاد و جامعه و فرهنگ فهمید. به همین دلیل در هر جامعه‌ای نظام‌های دانش و نهادهای قدرت سعی می‌کنند نه تنها این مفاهیم و مقولات کلیدی را تعریف کنند، بلکه هدف اصلی آنها به واسطه تعریف این مفاهیم، کنترل جامعه و بازتولید یا برساخت اقتدار خودشان و اعمال آن اقتدار می‌باشد.

بر این اساس، در هر جامعه‌ای نظام‌های دانش و قدرت سعی در مهار این مفاهیم و پیامدهای حاصل از آن داشته‌اند. جریان‌ها و نهادهای مختلف، هرکدام حسب منابعی که در اختیار دارند وارد این نزاع می‌شوند. این موضوع در ایران مدرن، بالاخص از دوره قاجار به این سو اهمیت بسیاری یافته است. زیرا از این دوره است که یکی از وظایف حکومت تأمین بهداشت عمومی و مراقبت از سلامت عمومی شهروندان است. زمانی که بحران‌هایی مانند بیماری‌های عمومی (وبا، طاعون، …) ظهور می‌کردند، این مسأله اهمیت بسیاری می‌یافت که چگونه باید با یک بیماری بزرگ فراگیر مبارزه کرد و جان سالم به در برد و چگونه نیز باید آن را توجیه کرد و توضیح داد.

با توجه به زمینه تاریخی جامعه ما، می‌توان چندین گفتمان را در مواجهه با این مقولات در نگاه کلی برشمرد: ۱) گفتمان طب سنتی که سعی دارد در بسیاری از موارد با کمک مشروعیت حاصل از دین و بهره‌ای که از دانش‌های بومی طبی در طی تاریخ برده، خودش را مدعی نظام متقنی از دانش، جهان‌بینی و همچنین راه‌های حفظ‌الصحه و تأمین سلامت و تداوم زندگی معرفی کند. ۲) در کنار این طب سنتی، طب‌های دیگری هستند که از سنت‌های دیگر آمده‌اند و در جامعه ما حضور دارند، با این تفاوت که این بار الهیات پشتیبان آنها، همراهشان نیست، گاه در سنت‌های محلی طبی و شبه طبی و گاه در سنت‌های منسجم طبی مانند طب یونانی، طب هندی، طب هومیوپاتی و... ۳) اما یک رقیب دیگر در این میان ظهور یافته که بسیار جدی و پرتوان نیز وارد این معرکه شده است: طب مدرن و الهیات ضمنی آن در قالب علم مدرن (بالاخص پوزیتیویسم).

از این رو همیشه در جامعه ما جدالی بین این گفتمان‌های مختلف دانش / قدرت و ابعاد طبّی و الهیاتی آنها و در نهایت موقعیت و منزلت اجتماعی آنها وجود داشته است. در شرایط عادی، می‌توان از نوعی همزیستی میان اینها صحبت کرد که هر کدام پیروان و مریدان خاص خودشان را دارند. حتی گاه آدم‌ها فرصت و شرایط کافی دارند که این طب‌ها را به نوبت و گاه همزمان آزمایش کنند. اما در موقعیت‌های حاد و بحرانی مانند یک بیماری فراگیر کشنده (وبلا، مالاریا، سل و …)، این نزاع گفتمانی و نمایش قدرت شروع می‌شود و شاهد نوعی جنگی تمام‌عیار میان این گفتمان‌ها هستیم.

اصولاً نزاع طب سنتی و طب مدرن از دوره قاجار در دو عرصه شروع شد، سلامت شاه و درباریان و همچنین سلامت عمومی و جلوگیری از کشته شدن مردم در مواجهه با بیماری‌های واگیر عمومی. حال، بعد نزدیک به دو قرن، این مجادله با ورود کرونا رنگ و بوی دیگری به خودش گرفته است. این بار مسأله کرونا و شروع آن طبق اخبار عمومی کشور، از شهر قم، این نزاع را به شدت برجسته و بزرگ کرده است. مسأله کرونا، در افواه عمومی، صرفاً یک بیماری ساده نیست، مسأله مرگ و زندگی است. هرچند میزان مرگ در این بیماری چندان هم زیاد نیست، اما تلقی عمومی از کشنده بودن آن، مواجهه با این بیماری را به یک پدیده حساس و ملتهب و پراسترس بدل کرده که گاه ترس از کرونا

در نتیجه برای برخی از اذهان مردم مواجهه با کرونا به مسأله مرگ و زندگی تبدیل شده است. به همین دلیل غریزه بقا، کلیدی ترین عنصر در همه رفتارها و سیاستگذاری های فردی و جمعی شده است. طنزهایی که این روزها رایج شده اند، این مسأله را به خوبی به طور نمادین نشان می دهند: "این روزها اگر کسی عطسه کنه، دیگه بهش نمیگن عافیت باشه، بهش میگن، ای مرگ". شاید این طنز که تأکیدی بر نقش عطسه در پخش این بیماری دارد، آن مناسبات اجتماعی آداب مند را به یک رابطه عریان و معطوف به سایه مرگ بدل کرده است، رابطه ای که در آن سایه مرگ هست، نه جامعه ای زنده و آداب مند و اخلاقی.

اما چگونه باید این منازعه کرونا و الهیات نهادهای دینی در جامعه ایرانی را فهمید. این روزها خبرهای متفاوت و گاه نقیضی در باب واکنش علما، هیأت های مذهبی و عتبات مقدس نسبت به کرونا دیده می شود. از یک سو تولیت آستان قدس رضوی می گوید برای تعطیلی حرم، تابع نظر وزارت بهداشت هستیم، از آن سو تولیت آستان حرم حضرت معصومه قم، تعطیلی نماز جماعت را نمی پذیرد و باز هم نماز جماعت در شهری برگزار می کند که بیشترین فراگیری و مرگ و میر ناشی از این بیماری را داشته است. آن سوتر برخی مداحان معروف پایتخت، محافل شان را تعطیل کرده اند و برخی هم گفته اند که مراسم طبق روال برگزار خواهند شد.

به نظر می رسد این تعارض ها و تضادها چندان هم بی سابقه و بی ریشه نیستند، آنها شاخ و برگ نزاعی هستند که در دو قرن اخیر در بدنه جامعه ایران شکل گرفته اند، نزاعی که شاید بهتر است بگوییم به خطا، شکل گرفت و تداوم یافت و هزینه های خودش را بر جان و مال این مردم تحمیل کرد. این نزاع، نزاع علم و دین بود. هرچند علم و دین در همه جای دنیا، روابط مختلفی داشته اند و گاه این روابط به صورت همکاری، نزاع، رقابت، تضاد و... بوده، اما تصور عمومی در تاریخ فرهنگی کشورها، معمولاً معتقد به نوعی تضاد و رقابت و نزاع میان اینهاست. لذا کمتر به سایر اشکال رابطه میان این دو ساحت الهیاتی و علمی توجه شده است.

از ابتدا در ایران مسأله مواجهه با علم جدید و بالاخص طب جدید، مواجهه و رقابت دو نوع الهیات بود. به همین دلیل همیشه جدالی بین این دو گفتمان شکل گرفته است. زیرا این دو ساحت معرفتی، صرفاً به مثابه مسأله های معرفتی سامان نیافته اند، بلکه نهادهای اجتماعی، مسأله های اجتماعی، گروه های منزلتی و حتی سرمایه های اقتصادی و نمادین و فرهنگی معطوف به هرکدام شان در نهایت ترکیب پیچیده ای از گروه ها، مسأله های عینی اجتماعی و مسائل معرفتی و حتی الهیاتی و... را ایجاد کرده است. در نتیجه مسأله اصلی نه یک نزاع معرفت شناختی، بلکه یک نزاع قدرت و منزلت هم بود. هرکدام، آدم ها و حامیان و ذی نفعان خودشان را داشتند.

برای همین این نزاع بیش از هر چیزی دلالت های اقتصاد سیاسی خودش را داشت. این رقابت های گفتمانی بین گروه های منزلتی- معرفتی علوم دینی سنتی و علوم مدرن، حول تضاد علم و دین صورت بندی شد، گویی علم و دین دشمن یکدیگرند. هرچند در واقع مسأله رقابت نظم های اجتماعی و گروه های ذی نفع از هر کدام از اینها بودند، گروه هایی که یک طرف، دین و الهیات سنتی و طب سنتی را ابزار نزاع و غلبه و اعمال قدرت و کسب مشروعیت خودش انتخاب کرده بود و طرف مقابل هم از موضع علم جدید و طب مدرن و با ابزارهای علمی وارد این جدال و رقابت اجتماعی و سیاسی شده بود. هرکدام خودش را تنها حامل حقیقت می دانست، یکی به پشتوانه حقیقت دین و دیگری به پشتوانه حقیقت علم. هر دو به نیروی ایمان به این حقیقت ها وارد کارزار شده بودند.

در این نزاع تاریخی بود که عدّه ای از روشنفکران سعی کردند راه میانه را انتخاب کنند و نشان دهند که علم و دین نزاعی ندارند و اسلام با علم سازگار است و تلاش کردند ابعاد علمی و منطقی و ریاضی دین و منابع مقدس را نشان دهند. اینها هم راه سومی بودند که در نسبت به طرفین نزاع خودشان را تعریف کردند و وارد مجادله شدند.

فارغ از اینکه این نزاع در تاریخ ما چه پیامدهایی برای جان و مال مردم داشته، مسأله اصلی آن است که دو موضع و ساحت مورد نزاع بود: یکی ساحت الهیات و جهان بینی بود و دیگری ساحت تدبیر زندگی و امر دنیایی یعنی سلامت و بیماری. در نتیجه این نزاع بود که علم به تدریج نه یک ساحت معرفتی با منطق ابطال پذیری خودش، بلکه به یک ساحت حقیقت و ایمان تبدیل شد، لذا مسأله اصلی آن بود که چه کسی جایگاه الهیات و جهان بینی را باید بگیرد. آن سوتر نیز طب سنتی و طب مدرن در اینکه چه کسی بهتر و موفق تر بهداشت و سلامتی را به ارمغان می آورد و بیماری را درمان می کند، رقیب هم شدند. تداخل و درهم آمیزی این دو دعوا، در نهایت ترکیب طب سنتی و الهیات دینی را در مقابل طب مدرن و علم به مثابه الهیات قرار داد. این صورت بندی خطاگونه ما با معرفت مدرن علمی بود که هنوز هم تداوم دارد. هرچند این روزها همانگونه که روشنفکران دینی راه میانه آشتی علم و دین را انتخاب کرده بودند، علما هم راه میان هم

این و هم آن را انتخاب کرده اند. می گویند که دستورات بهداشتی را رعایت کنید و هم زیارت عاشورا بخونید. اما بنیان این نزاع پیامدهای بسیاری برای جامعه ما داشته است.

در نگاهی اجمالی به تاریخ این منازعه در حوزه سلامت عمومی و بهداشت عمومی، تا نیم قرن اخیر، برنده نهایی دین سنتی و طب سنتی بوده، لذا به واسطه این موقعیت برتر و سرمایه های نهادی و فرهنگی ای که در اختیار داشته توانسته علم را به یک خرده فرهنگ شهری طبقه متوسط به بالا تقلیل دهد. اما در دهه های اخیر این تلاقی ها و تعارض ها تغییر کرده و الهیات و طب سنتی برگ برنده را ندارند. در گذشته حاکمان باید به زور و بخشنامه مردم را وارد گفتمان سلامت عمومی و بهداشت عمومی مدرن می کردند و البته حکومت نیز حکمرانی خودش را از این طریق اعمال و بازتولید می کرد. اما امروزه تلفیق دین و حکومت سبب شده در عمل نهاد رسمی دین نیز به حامی نهاد طب مدرن و سلامت عمومی بدل شود.

به تعبیری، تاریخ مدرنیته در ایران را می توان ذیل همین مقوله بهداشت و سلامت بالاخص در قالب بهداشت عمومی فهمید. از این منظر تاریخ مدرنیته ایرانی تاریخ گذار از طب سنتی به طب مدرن است. جایی که شاه از حکیم های سنتی دست کشید و به پزشکان فرنگی اعتماد کرد. و در عرصه عمومی نیز سلامت مردم از دست طب عامیانه و سنتی و رمالان و … به دست پزشکان و نهادهای بیمارستان و … افتاد. به نقل برخی منابع تاریخی "امیرکبیر برای نخستین … بار بر آن شد از بیماری های همه … گیر همچون آبله پیشگیری جدی کند. البته او با مانع ها و مسائلی فراوان از سوی گروه ها و قشرهای گوناگون جامعه روبه رو شد. اجرای آبله کوبی در ایران از همان آغاز با مخالفت ها و رودرویی های بسیار انجام گرفت؛ بسیاری با وجود همه فشارها و اجبارهای حکومتی، نظارت بر انجام آن و تعیین جریمه هایی برای متخلفان، باز از کوبیدن آبله دوری می جستند. این بیماری حتی تا روزگار معاصر نیز تلفات داشت و بسیاری از مردم تا اوایل سده چهاردهم خورشیدی در برخی مناطق به تلقیح تن نمی دادند. نهادهای حکومتی به دلیل همین ایستادگی ها، روش هایی گوناگون برای برانگیختن مردم به زدن واکسن آبله به کار می گرفتند.

روزنامه «وقایع اتفاقیه» چندین بار درباره لزوم آبله … کوبی نوشته هایی منتشر کرد تا ضرورت و لزوم این کار را به مردم یادآور شود. یکی از مطالب آن روزنامه به سال ۱۳۶۷ قمری چنین بود «در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض می شود که اکثری را هلاک یا کور و معیوب می کند، اشخاصی که در کودکی این آبله را درنیاورده اند در بزرگی بیرون می آورند و به هلاکت می رسند … ". بیماری های عمومی مانند آبله، وبا، مالاریا و … دوره به دوره مرگ و میر فراوانی ایجاد می کردند و به گونه ای این بیماری ها فراگیر می شدند که افول های تمدنی نیز گاه ایجاد می کردند.

فوزیه جوانمردی در مقاله خودش (۱۳۹۸) نیز به نکته مهمی در تاریخ سلامت عمومی اشاره می کند "نخستین نشریه ای که به طور خاص در زمینه پزشکی منتشر شد، مجله حفظ الصحة بود که شماره نخست آن در صفر ۱۳۳۴ ق، اندکی پیش از پیروزی نهضت مشروطه منتشر شد. صاحب امتیاز این نشریه دکتر علی اصغر نفیسی و مدیریت آن با آقا میرزا اسدالله طبیبی بود که به صورت ماهنامه و در ۲۷ صفحه منتشر می شد." در این سیر تاریخی است که می بینیم به تدریج بر ساز و برگ طب مدرن افزوده می شود، بیمارستان ها تأسیس می شوند، در دربارها طبیبان سنتی، جایشان را به طبیبان مدرن می دهند. از میان اولین بورسیه های ایران به فرنگ، چند نفری برای خواندن طب می روند. همه اینها چرخشی مهم در مناسبات ایرانیان با بدنشان در قالب مفهوم سلامتی و بهداشت ایجاد می کرد.

از این منظر، تاریخ تجدد ایرانی را می توان بازخوانی کرد. اما مهمترین مسأله در این تاریخ تجدد ایرانی تبدیل شدن مواجهه ما با علم مدرن به یک صورت یک مسأله الهیاتی است. به همین دلیل مسأله در اصل طب سنتی و پزشکی مدرن نیست، بلکه مسأله اصلی در علم به مثابه الهیات و دین سنتی است. اما در جامعه امروز ایران که حکومت مدرن ما با نهاد دین یکی شده و از آن سو حکمرانی در حوزه بهداشت عمومی بر مبنای طب مدرن تعریف شده است، طب مدرن قدرت بیشتری برای ورود به این نزاع و به زانو درآوردن رقیب تاریخی خودش پیدا کرده است.

اگر در گذشته شاهان به دستور و با جریمه مراکز و نهادهای دینی را مجاب به همراهی برای طب جدید می کردند (مثلاً در آبله کوبی ها)، اما این روزها عالمان دینی در کسوت رهبران سیاسی این تدبیرها را پیش می گیرند و به همان شیوه ای عمل می کنند که علم مدرن می گوید. اگر روزی آبله کوبی را مجرای ورود جن به درون آدمی می دانستند، این روزها بزرگان دینی، دست به آسمان برده اند که آنتی بیوتیک لازم برای کرونا پیدا شود و حکومت و دولت کفایت لازم برای تأمین ماسک و مواد ضدعفونی را داشته باشند.

اما در این نزاع که در نهایت می توان نتایج جدید آن را وقتی ببینیم که توجه کنیم تولیت حرم امام رضا بستن و بازکردن

حرم را منوط به نظر وزارت بهداشت دانسته، یا آنکه علمای بزرگ را بی سروصدا از قم به تهران آورده اند تا در قرنطینه باشند. در این میان دینداران میانه (در قالب هیأت ها و زائران حرم ها) هستند که در وسط معرکه اند. گویی پیاده نظام این نزاع هستند. و گاه برخی از این پیاده نظام ها هنوز در صحنه نبرد هستند و به وظیفه شأن عمل می کنند و از دین و طب سنتی در برابر پزشکی مدرن و الهیات مدرن علمی ان دفاع می کنند.

اما یک پیامد تلخ این ماجرای دویست ساله نزاع علم و دین در ایران آن است که اگر علم در نزاع در حوزه سلامت عمومی و بهداشت عمومی پیروز شود که این روزها به نظر می رسد پیروز شده است، به دلیل شرایط تاریخی و صورت بندی این نزاع، علم در جایگاه دین تکیه خواهد زد. از یکسو دین وارد نزاعی شده که کفایت لازم برای مسأله بهداشت و درمان و سلامت را ندارد و کار اصلی دین نه تأمین بهداشت، که حل مسأله معنای زندگی و تأمین پشتوانه های معنایی و اخلاقی برای زندگی است، ولی در این نزاع، دین به حامی و همدست طب سنتی بدل شده است یا حداقل در همان زمین عمل می کند.

هرچند بسیاری از عالمان در سالهای اخیر به تفکیک طب سنتی از صفت اسلامی تاکید کرده اند. و استدلال کرده اند که طب سنتی، لزوماً طب اسلامی نیست. ام در افواه عمومی طب سنتی، که به نام های طب اسلامی و طب رضوی و طب نبوی و... شهرت یافته، عمیقاً دلالت دینی دارد. لذا نزاع علم و دین در زمین بهداشت، نزاعی است که قطعاً به شکست دین خواهد انجامید و موجب افول اقتدار دین در جامعه خواهد شد. بالاخص وقتی که دینداران با اموری به اصطلاح بدیهی سلامتی و بهداشتی به تقابل برمی خیزند، مانند ماجرای اخیر در باره بسته شده حرم حضرت معصومه و باز کردن بدون مجوز آن توسط نمازگزاران و تولیت حرم. این رفتار آنها ناخواسته دین را وارد این منازعه کرده است. شاید بهتر است بگوییم برخی از دینداران سنتی وارد این منازعه شده اند، اما به دلیل پیوند این گروه از دینداران با قم به مثابه نماینده نهاد دین در ایران، عملاً این مشارکت یک گروه خاص، به کل این قشر تعمیم داده می شود.

نزاع تاریخی الهیات و طب سنتی با علم و طب مدرن که توسط دینداران و نهادهای دینی به راه افتاد، در نهایت به ضرر خودشان تمام شد. اما نکته اصلی آن است که به ضرر علم هم تمام شد. دین که مدعای کفایت در امور دنیوی و اخروی را هم زمان داشت (چند روز قبل تر، عالمی دینی کتاب کلیدی طب مدرن را به آتش کشید، زیرا می گفت طب اسلامی جواب همه چیز را دارد) به چالشی جدی دچار شده است: رقابت در عرصه ای که حسب ظاهر برگ برنده در دست پزشکی مدرن است. اما مسأله اصلی آن است که این نزاع غلط، نه تنها به دین آسیب رسانده و آن را مجبور کرده از مدعیات برخی از دینداران در حوزه امور سلامت و بهداشت و... کوتاه بیاید، علم را هم به ساحتی برد که جایگاهش نیست، جایگاه یک الهیات.

گویی علم جدید در قامت یک شبه دین عمل می کند، هم همه ادعاهای فلاسفه علم در باب ویژگی های علم مانند ابطال پذیری و...، جایش را به نوعی ایقان شبه دینی به علم واگذار کرد. شاید از دل همین دعوی الهیاتی / طبی بین علم مدرن و طب مدرن با الهیات سنتی و طب سنتی بود که پزشکان هاله ای شبه قدسی یافته اند و طبیبان هم شفاعت شدند. شباهت رفتار پزشکان مدرن با جادوگران سنتی ریشه در همین صورت بندی تاریخی این دو در جامعه ای مانند ایران دارد.

بر مبنای همین موقعیت تاریخی است که نزاع آینده ما در حوزه سلامت و بهداشت آن نیست که دین مدعای طبی یا دنیوی فراگیر نداشته باشد، بلکه آن است که پزشکی مدرن را از این موقعیت شبه خدایی فرود آوریم و دستان شفاعت پزشکی را به دستان عادی و انسانی بدل کنیم، تا بتوانیم از حصار تنگ نظام های معرفتی علمی که خودشان به اندازه کافی نسبی هستند و قابلیت لازم برای تکیه زدن بر جایگاه یقین مذهبی را ندارند، خارج شویم. همان گونه که طب سنتی در قبال خطاها و ناکارآمدی هایش مسئولیت پذیر نبود، امروز می بینیم که پزشکی مدرن هم همان خصلت را به شیوه جدیدی دارد. در پایان این نزاع متخصصان طب سنتی در گذشته بودند که منافع مادی و عینی را به دست می آوردند و در تاریخ امروزی ما این پزشکان هستند که به واسطه دستان شفاعتشان، ثروت اندوزی و قدرت اندوزی کرده اند.

به همین دلیل گام دوم برای رهایی از تبعات منفی این نزاع، خلع لباس الهیاتی از علم مدرن و پزشکی مدرن در جامعه ایرانی است. هرچند به دلیل شرایط عینی که به خاطر سلامت و بهداشت عمومی هست، پزشکان مدرن و نهاد بیمارستان و... همچنان ذی نفوذ خواهند بود و نقش آنها در تداوم و بر ساخت مناسبات اقتصادی سیاسی در جامعه ما، نیروی لازم برای بازتولید آنها فراهم خواهند کرد. اما هر چه هست، وقتی این نزاع ها در منطق نامناسبی صورت بندی شوند، هرچند ممکن است در دوره ای خاص، جواب برخی نیازهای جامعه و حکمرانان را بدهند، اما در بلندمدت باید مراقب آنها بود و مهارشان کرد وگرنه اگر روزی امیرکبیر بر نعش پسری گریسته بود که پدرش بخاطر گوش

کردن به حرف های طب سنتی و عامیانه از آبله کوبی پسرش خودداری کرده بود، در آینده ما نیز باید بر شرایطی مشابه بگیریم که چرا پزشکان، ساحت قدسی یافته اند و اینگونه بر جان و مال مردم چیره اند. مسأله نفی اهمیت آنها نیست، مسأله آن است که هر نهادی باید در مختصات درست خودش قرار بگیرد که در غیر این صورت می تواند تاوان بدی برای جامعه ایجاد کند.

<https://www.cgje.org.ir/fa/news/۱۵۵۲۴۳>

جوانمردی، فوزیه و دیگران (۱۳۹۸) بازتاب گفتمان پزشکی در مطبوعات دوره مشروطه و پهلوی اول در تاریخ علم، دوره^{۱۷}، شماره^۱، بهار